**از ناکامی های خویش بهره برگیرید: شکست به شخص جرأت و نیرو می بخشد**

**ویلیام مولتن مارستن**

**مترجم : آرام، احمد**

بین همه وسائل پیشرفت بهترین راه آنست که شخص بداند چگونه از ناکامیهای خود استفاده‏ کند.برازنده‏ترین کامیابیهائی که من از آن آگاهم مربوط بکسانیست که توانسته‏اند علل شکست‏ و ناکامی خود را تجزیه و تحلیل کنند و از آن بنحو شایسته بهره برگیرند.ناکامی و باخت در یک کار را نباید با شکست قطعی و دائمی اشتباه کرد.چنانچه ما در کاری با شکست روبرو شدیم اگر خود را بکلی ببازیم آن وقت است که بورشکستگی کامل خویش معتقد شده‏ایم و همین خود باختن است، نه نفس شکست،که ما را از کار و کوشش باز میدارد و سبب میشود عقربهء زمان را که ما را بسوی‏ پیشرفت میراند،نادیده انگاریم.

چرا از شکستها و ناکامیهای خویش شرمنده باشیم؟اینگونه حوادث چیزی جز اتفاقات عادی‏ ومعمولی نیست که در راه هر مرد عمل سبز میشود.در این میان آنکس بورشکستگی ابدی محکوم‏ است که نداند چگونه با شکست روبرو شود و از آن استفاده کند.ولی آنکه از ناکامی چون ناصحی‏ مهربان پندپذیر باشد،نه تنها خفت و خواری نشان نمیدهد،بلکه با مطالعهء علل شکست منظره‏ای‏ امیدبخش و حتی تشویق‏آمیز و محرک در برابر خویش ترسیم می‏کند.

بعبارت دیگر،مطالعهء علل هر ناکامی دارو و درمان شکست را بخودی خود روشن میسازد.

مردی را میشناسم که از عموی خود یک دکان کتابفروشی بارث برده بود که بیش از بیست سال با وضع‏ معمولی اداره میشد،وارث نورسیده را هوس تجمل و نوپسندی بر آن داشت که مغازهء جدیدی در زاویه‏ای میان دو خیابان اجاره کند و بنشر آگهی و تبلیغات بپردازد و در نتیجه هزینهء عمومی مغازه را دو چندان کرد.دو سال بیش نگذشت که مخارج فراوان موجب ورشکستگی او شد.

وقتی کتابفروش تازه‏کار از این گرداب نجات یافت جز تجربه،که دو سال پیش از آن بهره‏ای‏ نداشت و مقداری کتاب کهنه،که طلبکاران نتوانسته بودند بفروش رسانند،چیز دیگری در دست‏ او نبود.با استفاده از این دو سرمایه،با دست خود دکه‏ای چوبی زیر آسمان در کنار خیابان پر آیند و روندی بساخت و کتاب کهنه‏ها را با طرز دلپذیری در معرض دیده رهگذران گذاشت.او بخوبی‏ دریافته بود که کتاب‏های ارزان‏بها که در رهگذر عرضه شود چگونه مردم کتاب دوست را بخود جلب‏ می‏کند و بندرت عابری است که بتواند در مقابل این کشش معنوی استقامت ورزد.هنوز سه فصل از سال اول نگذشته بود که دو چندان آنچه از دست داده بود بهره برد،در حقیقت«شکست»باو راه‏ پیشرفت را نموده بود.

هر شکست کلید یک پیروزی را بدست میدهد،بعلاوه در ضمیر ما میل شدید بکامیابی را بیدار می‏کند.میل باستیلا و غلبه از علایق نخستینی است که در وجود بشر خودنمائی می‏کند.چوبی بدست‏ کودک خردسالی بدهید و بعد سعی کنید از او پس بگیرید،خواهید دید که با قوت تمام میکوشد آن را نگاهدارد و با تمام سنگینی خود سخت بدان می‏آویزد که از دست ندهد.

در قبال هر ناکامی،باید همین‏گونه واکنش،نیروی تازه‏ای در ما برانگیزد و هر دم رو بفزونی‏ رود،در اینگونه مواقع ارادهء ما قدرتی می‏یابد که خواهد توانست کارهای فوق العاده‏ای انجام دهد، ولی چون کارها روبراه و سیر عادی داشته باشد آن‏چنان توانائی بروز نکند.

قوای دریایی امریکا خاطرهء یک قهرمان سدهء هجدهم،بنام چون پل جن John Paul Jon را همواره زنده نگاهداشته است.تاریخ او را در یک جنگ دریایی نشان میدهد که بر روی عرشهء آسیب‏دیدهء کشتی خود بنام بوئوم ریشار (BonHomme Richard) ایستاده است.تنها کشتی‏ای‏ که میتوانست بکمک برخیزد آن ناحیه را ترک کرده،بوئوم ریشار چنان از آتش قوای دریایی‏ انگلیس آسیب دیده که در شرف غرق شدن است.چون مغلوب و شکست خورده بنظر می‏آید.معهذا چون فرماندهء کشتی انگلیسی باو تکلیف تسلیم می‏کند،غضب شکست،غیرت او را بجوش‏ می‏آورد و فریاد میزند:من هنوز بجنگ آغاز نکرده‏ام!

آنگاه ناگهان از کشتی نیمه غرق‏شدهء خود بنزدیکترین کشتی انگلیسی حمله میبرد و بسرعت‏ برق آنرا مغلوب میسازد و این جنبش ناگهانی وضع را بسود او منقلب میسازد.تلخی شکست چنان‏ نیروی غلبهء او را تحریک کرد که فتح نمایان نصیبش گشت.

در همین ردیف میتوان تئودور روزولت (Theodor Roosevelt) را نام برد،او روزی‏ که مشغول سخنرانی بود مورد سوء قصد واقع شد و سینه‏اش مجروح گردید،معهذا با شهامت تمام‏ سخنرانی را بپایان رسانید،ریشهء این نیروی فوق العاده را باید در دوران جوانی او جستجو کرد که‏ روزی مورد ضرب واقع شده کتک فراوانی خورده بود.وحشت و آسیب دردناک آنروز تصمیم او را برانگیخت که بمشت‏زنی،تیراندازی و سایر ورزشهای نیروبخش بپردازد و با بهترین قهرمانان‏ سرشاخ شود.

شکست در زندگی چون نیکو تجزیه و تحلیل شود مانع پیشرفت و علت شکست را بطور مشخص‏ نمودار میسازد و صور هولناک و احساس موهوم بی‏قابلیتی و پستی که ممکن است شخص را فلج کرده‏ بکلی او را از کار و کوشش باز دارد،از میان برمیدارد.

بیاد دارم مردی را که ناکامی در عشق سراسر دوران زندگی او را تیره ساخت و عمری بسختی‏ گذراند.آنچنان از جنس زن هراس داشت که اگر در مجلسی اتفاقا زنی حضور پیدا میکرد از آن‏ مجلس می‏گریخت،یا در گوشه‏ای خزیده ماتم‏زده سر بزیر می‏انداخت،این بیماری روحی که او را از جنس زن گریزان کرده بود نتیجهء ناکامی نبود،بلکه بجای اینکه از شکست تجربه آموزد در نخستین ضربت خود را باخته و بیأس و حرمان دچار شده بود.

اکنون هر یک از ما باید رفتار خود را مورد مطالعه قرار دهیم تا هرگاه دچار چنین اندیشهء ابلهانه باشیم خویشتن را اصلاح کنیم.بعضی از مردم چون اتفاقا موقع و مقام خود را از دست بدهند و از کار برکنار شوند،جرأت ندارند دنبال کار دیگر بروند.دستهء دیگر اگر درخواست اضافه‏ مزدشان رد شد میترسند که با کارفرما داخل گفتگو شوند.مادری چون فرزندش موقعی نزدیک بود غرق شود او را بکلی از ورود بآب و آموختن شنا باز میدارد.اینگونه بیماریهای روحی شاید در نظر ما خنده‏آور و مسخره آید ولی بسا ممکن است که همین کابوسها،که بدون هیچ دلیل خردپسندانه‏ از آنها می‏هراسیم و گریزانیم،در ضمیر خود ما نیز لانه کرده باشد.

مردم عموما سعی میکنند که بوسایل مختلف این هراس را پنهان دارند.ساده‏ترین وسایل‏ آنست که حقیقت را انکار کرده،در حالیکه واقعا در بن‏بست گیر کرده و درمانده شده‏اند،خود را در حال پیشرفت نشان دهند.مردی را میشناسم که برای حفظ اعتماد بخود،بهر کس میرسید تکرار میکرد که در راه ترقی است ولی واقع امر این است که نمیتوان بدین وسیله خود را گول زد،این‏ مرد هم میدانست که تا آخرین درجهء شایستگی خود رسیده و راه پیشرفت بر او بسته است.انیگونه‏ کوشش‏های رقت‏انگیز که برای پوشاندن حقیقت بعمل آید بیش از پیش بنیان اعتماد ما را بخود متزلزل میسازد.

راه دیگر گریختن از حقیقت آنست که کوشش شود شکستهای خویش را فراموش کنند.

این روش ممکن است مزایایی داشته باشد مشروط بر آنکه از نظر روانشناسی میسر باشد یادگارهای‏ نامطبوع را از حافظهء خود ریشه‏کن کرد.اما بدبختانه این کار محال است.حد اعلی آنستکه بتوان‏ آن خاطرات را پس نشاند و در قسمت ناخودآگاه وجدان پنهان کرد.در این صورت از خاطرات‏ مغفوله،بی‏آنکه شخص متوجه باشد قطره قطره سمومی از قبیل ترس،ضعف،کینه و بدخواهی‏ میچکد که سلامت ما را مختل میسازد.باید توجه داشت که برای حفظ اعتماد بخویش بهیچ رو لازم‏ نیست تمام آثار شکست را از خاطر خود بزدائیم.

اگر در موقعی،تصور شکست،افکار شما را مختل ساخته که صفای ذهن خود را از دست داده‏اید از منزل خارج شده با دوستان بگردش بروید،به اره‏کشی خود را مشغول سازید،بکیسهء ریگی‏ مشت بزنید یا بورزش غیر معمول سخت دیگری خود را سرگرم سازید و در دنبال آن خواب راحتی‏ بکنید.وقتی از خواب برخاستید از صفای ذهن و روش فکر خود در شگفت خواهید ماند.برای تهیهء صورت سود و زیان و جبران مافات،همین موقع بهترین فرصت است.مخصوصا از تجدید تصورات‏ بی‏ارزش و افکار ابلهانه که انصراف موقتی آن را زدوده جدا خودداری کنید.چون خود را از این‏ بند رها ساختید،تمام توجه و علاقهء خود را از ته دل بسوی عمل متوجه سازید.همه مقدمات برای همین‏ نتیجه است که شما را بمطلوب خواهد رسانید.در حین پرش بسوی مطلوب،با تمام قوا شور و هیجان خود را بکاربر.چنانکه شکست احتیاج غیر قابل طرد شما را به پیروزی بیدار کند.در این‏ موقع،هیچ مانعی راه پیشرفت شما را سد نخواهد کرد.

کمال اجتماعی جندقی

دو رنگی

بر گوشه‏ای زموی خود آن مشکموی شوخ‏ رنگ سفید زد بگمانش قشنگ شد! گفتم:که از تمام وجود تو،موی تو یکرنگ بود با همه،آنهم دو رنگ شد!